

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول فقہ نموداری

بر اساس

اصول الفقہ علامہ مظفر رحمۃ اللہ علیہ



مؤلف:

مصطفی شاکری

(مدرس دانشگاہ)

انتشارات چتر دانش

سرشناسه :	شاگری، مصطفی، ۱۳۷۲ -
عنوان قرارداد	: اصول الفقه. فارسی. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: اصول فقه نموداری بر اساس اصول الفقه علامه مظفر رحمه الله / مؤلف مصطفی شاگری.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۲ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۳۷۰-۱
وضعیت فهرست‌نویسی :	فیا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: مظفر، محمدرضا، ۱۹۰۴-۱۹۶۴ م. اصول الفقه . برگزیده
موضوع	: اصول فقه شیعه
موضوع	:

Islamic law, Shiites -- Interpretation and construction*

رده بندی کنگره	: BP۱۵۹/۸
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۱۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۱۷۰۲۸

نام کتاب	: اصول فقه نموداری بر اساس اصول الفقه علامه مظفر <small>رحمه الله</small>
ناشر	: چتر دانش
مؤلف	: مصطفی شاگری
نوبت و سال چاپ	: دوم - ۱۴۰۰
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۳۷۰-۱
قیمت	: ۹۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منبری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

مقدمه مؤلف

اهمیت اصول فقه

دانش اصول فقه در حقیقت «روش فهم نظام‌مند نصوص دینی» است. بی‌گمان اگر چنین قواعد منسجمی برای فهم و استنباط متون دینی وجود نداشت، هر فردی بر اساس ذوق و سلیقه شخصی به خوانش متون مقدس اقدام می‌کرد و منویات درونی خود را بر لایه‌های معنایی متن، تحمیل می‌کرد. اصول فقه این امکان را فراهم می‌سازد تا بر اساس یک‌سری قواعد موضوعه که عموماً از راه استدلال عقلی به اثبات می‌رسند، ضوابطی برای استنتاج معارف متون قدسی فراهم آید و بر اساس آن قواعد که به مثابه قوانین و مقررات خوانش متن می‌باشند، باب تخاطب و گفت‌وگو گشوده شود.

گفت‌وگو در راستای نقد اندیشه و تبادل دانش زمانی امکان‌پذیر و اثربخش است که چهارچوب معینی برای گفت‌وگو وجود داشته باشد. در حقیقت این چهارچوب همان زمینه مشترک بحث و تبادل نظر است که هر کدام از طرفین گفت‌وگو با بهره‌مندی از آن بر ساختار اندیشه طرف مقابل یورش می‌برند و در جهت نقد و جرح آن می‌کوشند.

افق‌های پیش رو

بی‌گمان به هر میزان دانش اصول فقه توسعه پیدا کند و بر گستره مباحث آن افزوده شود، فهم ما از متون دینی به مراتب دقیق‌تر خواهد شد. گذار از آسیب‌ها و مشکلات ناشی از فاصله زمانی هزار ساله ما با عصر صدور، با تداوم تحقیقات زبان‌پژوهانه و تکامل هرچه بیشتر علم اصول میسر خواهد شد. در این راستا باید پیوند مباحث عمیق دانش هرمنوتیک و فلسفه زبان با مباحث اصول فقه را به فال نیک گرفت و در جهت تکامل و تحول روزافزون این رشته‌های دانشی بی‌اندازه تلاش کرد.

با قدری تأمل می‌توان دریافت تحول در دانش فقه و پویایی اجتهاد در گرو تحول و تغییر در پیش‌فرض‌های اصولی است. درست است که دانش‌های دیگر مانند رجال و ادبیات در فرآیند اجتهاد نقش کارساز دارند؛ ولی به میزانی که علم اصول فقه ظرفیت تحول و تغییر دارد، دانش‌های دیگر از این موهبت بی‌بهره‌اند. این ویژگی ناشی از جنس متفاوت مباحث اصولی است. اصول فقه زاپیده عقل و استدلال است و به همان میزان که عقل انسان با جمود و ایستایی بیگانه است، دانش اصول نیز طبیعتی سیال و جوال دارد.

هدف از نگارش کتاب

متأسفانه شیوه ناصواب تدریس مباحث اصولی در فضای دانشگاهی، از بهره و نصیب دانشجویان از این دانش به میزان چشمگیری کاسته است. مباحث اصول فقه نیازمند ساده‌سازی است؛ البته نه آنچنان که مخاطب را سهل‌اندیش کند و از فهم عمیق مطالب معذور دارد. بی‌گمان آشنایی با روش‌های فهم متن که در اثر ماسرت با مباحث اصولی حاصل می‌شود، دانشجویان را قادر می‌سازد حتی متون حقوقی را با دقت بیشتری فراگیرند. مقصودم از متون حقوقی صرفاً قوانین موضوعه نیست؛ بلکه دانش اصول، ذهن ما را به ابزاری مجهز می‌سازد که در پرتو آن می‌توانیم کلیه متون حقوقی و قضایی را بهتر ببینیم و دقیق‌تر بخوانیم.

با این توصیف روشن می‌شود مخاطبان این کتاب عموم دانشجویان رشته الهیات و حقوق هستند که می‌خواهند دانش اصول را با زبانی ساده بیاموزند.

محتوای کتاب

عموم محتوای این اثر از کتاب «اصول الفقه» محمدرضا مظفر اقتباس شده است. با این وجود، برخی از مطالب که فراتر از نیازمندی دانشجویان است از کتاب حذف شده است. باید به این نکته توجه داشت که خواندن این اثر، دانشجویان را از مطالعه اصل کتاب «اصول الفقه» بی‌نیاز نمی‌کند؛ بلکه او را آماده می‌سازد تا با ذهنی توانمندتر به مطالعه مباحث کتاب مظفر بپردازد. حجم کم این کتاب مخاطب را قادر می‌سازد تا با چندین مرتبه دوره کتاب، مباحث اصولی را در حافظه خود تثبیت کند.

سخن پایانی

ناگفته پیداست این اثر خالی از خطا و اشتباه نیست. به همین خاطر مصرّانه از خوانندگان کتاب، خصوصاً دانشجویان محترم خواهش دارم انتقادات، سوالات و نظرات خود را از طریق آدرس « mshmshakery@gmail.com » برای این حقیر ارسال فرمایند تا در چاپ‌های بعدی مورد استفاده قرار گیرند.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از جناب آقای فرزاد دانشور، مدیرمسئول محترم انتشارات چتردانش و همچنین استاد بزرگوار، حجت‌الاسلام بنی‌صدر کمال قدردانی را داشته باشم که این فرصت مغتنم را برایم فراهم کردند.

مصطفی شاکری

تیرماه ۱۳۹۸

فهرست

مقدمه	۱۳
تعریف علم اصول فقه	۱۳
اقسام دلیل شرعی	۱۳
فایده علم اصول فقه	۱۴
تقسیم‌بندی مباحث کتاب	۱۵
بخش اول: مباحث الفاظ	۱۷
تعریف «وضع»	۱۷
اقسام وضع	۱۷
انواع استعمال لفظ	۱۹
انواع دلالت لفظ	۲۰
علامات حقیقت و مجاز	۲۱
اصول لفظیه	۲۳
دلیل حجیت اصول لفظیه	۲۶
مفهوم «ترادف» و «اشتراک»	۲۷
حقیقت شرعی و متشرّعه	۲۷
نزاع صحیح و اعمّ	۲۹
مشتق	۳۲
اختلاف در مبدأ اشتقاق	۳۴
استعمال مشتق به لحاظ حال تلبّس	۳۵
اوامر	۳۶
کلمه «أمر»	۳۶
اعتبار «علو» در امر	۳۷
دلالت لفظ «أمر»	۳۷
صیغه امر	۳۸
دلالت صیغه «أمر»	۳۹
ظهور صیغه امر	۳۹

۳۹ امر بعد از نهی (حظر).....
۴۰ واجبات تعبدی و توصلی.....
۴۲ تقسیمات اولیه و ثانویه.....
۴۴ اطلاق مقامی.....
۴۵ واجب عینی و کفایی.....
۴۶ واجب تعیینی و تخییری.....
۴۷ واجب نفسی و غیری.....
۴۷ مسئله فور و تراخی.....
۴۸ دلایل قائلان به «فوریت».....
۴۹ مسئله مره و تکرار.....
۵۰ دو بار امر کردن به یک عمل.....
۵۱ تقسیمات واجب.....
۵۱ واجب مطلق و مشروط.....
۵۲ واجب موسع و مضیق.....
۵۴ مسئله وجوب «قضا».....
۵۵ نواهی
۵۵ ماده نهی.....
۵۵ صیغه نهی.....
۵۵ دلالت صیغه نهی بر «مره» و «تکرار».....
۵۵ بحث مفاهیم
۵۷ اقسام مفهوم:.....
۵۷ اقسام مفهوم مخالف.....
۵۸ مفهوم شرط.....
۵۹ تعدد شرط.....
۶۰ مفهوم وصف.....
۶۱ مفهوم غایت.....
۶۲ مفهوم حصر.....

- ۶۳ مفهوم عدد
- ۶۳ مفهوم لقب
- ۶۴ دلالت سیاقی
- ۶۷ **عام و خاص**
- ۶۸ اقسام عام
- ۶۹ انواع مخصّص
- ۷۰ اجمال مخصّص
- ۷۳ عمل به عام قبل از جست‌وجوی مخصّص
- ۷۳ ذکر مخصّص به دنبال جملات متعدد
- ۷۴ تخصیص عام به وسیله مفهوم
- ۷۵ تخصیص قرآن توسط خبر واحد
- ۷۶ تمایز تخصیص و نسخ
- ۷۹ **مطلق و مقید**

- ۸۳ **بخش دوم: ملازمات عقلیه**
- ۸۳ **مستقلات عقلیه**
- ۸۴ حُسن و قُبْح
- ۸۵ آیا حسن و قبح افعال ذاتی است؟
- ۸۶ عقل نظری و عقل عملی
- ۸۶ دلیل حکم عقل به حسن و قبح افعال
- ۸۸ ملازمه حکم عقل و حکم شرع
- ۸۹ نتیجه‌گیری بحث مستقلات عقلیه
- ۹۰ **غیر مستقلات عقلیه**
- ۹۰ اجزا
- ۹۱ دیدگاه فقها درباره «امر اضطراری»
- ۹۳ امر ظاهری
- ۹۷ مقدمه واجب

۹۹.....	مقدمه وجوب.....
۱۰۰.....	مقدمه مفوّته.....
۱۰۱.....	مقدمه عبادی.....
۱۰۳.....	مسئله ضد.....
۱۰۵.....	رجحان در واجبات.....
۱۰۶.....	اجتماع امر و نهی.....
۱۱۰.....	قید مندوحه.....
۱۱۱.....	تفاوت باب «تعارض»، «تراحم» و «اجتماع امر و نهی».....
۱۱۴.....	دیدگاه مظفر در خصوص اجتماع امر و نهی.....
۱۱۵.....	اجتماع امر و نهی در صورت اضطرار.....
۱۱۶.....
۱۱۹.....	دلالت نهی بر فساد.....

۱۲۵.....	بخش سوم: بحث «حجت».....
۱۲۶.....	معنای حجت.....
۱۲۷.....	أماره.....
۱۲۹.....	دلیل حجیت اماره.....
۱۳۱.....	مناطق حجیت علم.....
۱۳۳.....	مسئله انسداد باب علم و حجیت اماره.....
۱۳۵.....	توضیح بیشتر درباره «انسداد».....
۱۳۸.....	اماره «طریق» است یا «سبب».....
۱۳۹.....	ادله اربعه.....
۱۳۹.....	قرآن.....
۱۴۱.....	جواز نسخ قرآن.....
۱۴۲.....	سنت.....
۱۴۳.....	فعل معصوم.....
۱۴۵.....	تقریر معصوم.....

۱۴۵	قول معصوم
۱۴۶	خبر واحد
۱۴۷	قرآن کریم
۱۵۱	سنت معصومین
۱۵۴	اجماع
۱۵۵	بنای عقلا
۱۵۶	اجماع
۱۶۴	دلیل عقل
۱۶۶	حجیت ظواهر
۱۶۸	حجیت قول لغوی (لغت‌شناس)
۱۷۰	دلیل حجیت ظواهر
۱۷۳	شهرت
۱۷۷	سیره
۱۸۰	قیاس
۱۸۱	حجیت قیاس

۱۸۵	بخش چهارم: تعادل و تراجیح
۱۸۵	تعارض
۱۸۷	تزام
۱۹۰	حکومت و ورود
۱۹۲	ورود
۱۹۴	قاعده در متعارضین
۱۹۵	جمع بین متعارضین
۱۹۸	قاعده ثانوی در تعارض
۲۰۰	مرجحات باب تعارض
۲۰۵	تقسیم‌بندی مرجحات باب تعارض
۲۰۶	رتبه‌بندی مرجحات

- نتیجه‌گیری بحث تعارض..... ۲۰۶
- مرجحات غیر منصوص..... ۲۰۷
- دیدگاه مظفر..... ۲۰۸

بخش پنجم: اصول عملیه..... ۲۱۱

- انواع «شک»..... ۲۱۳
- زمان مراجعه به اصول عملی..... ۲۱۳
- استصحاب..... ۲۱۳
- استصحاب «اصل» است یا «آماره»؟..... ۲۱۶
- نظرات فقها پیرامون حجیت استصحاب..... ۲۱۷
- بررسی اجماع..... ۲۲۰

مقدمه

• تعریف علم اصول فقه

در علم اصول فقه از قواعدی بحث می‌شود که در استنباط احکام شرعی کاربرد دارد. مثلاً برای استنباط حکم واجب بودن نماز از آیه «و اقیموا الصلاه» نیاز به دو مقدمه داریم:

- مقدمه ۱: فعل امر «اَاقِمُوا» در وجوب نماز ظهور دارد.
- مقدمه ۲: ظاهر آیات قرآن کریم حجت است.
- نتیجه: نماز واجب است

علم اصول فقه عهده‌دار بحث درباره این دو مقدمه برای رسیدن به حکم شرعی است؛ مثلاً بحث می‌کند آیا ظاهر آیات قرآن در حق ما حجت است یا خیر.

نکته: اثبات هر کدام از احکام شرعی، مانند مثال بالا، لااقل بر یک یا چند مسئله از مسائل علم اصول فقه متوقف است.

• اقسام دلیل شرعی

ادله‌ای که فقها با استفاده از آنها احکام شرعی را استنباط می‌کنند دو گونه است:

- دلیل اجتهادی: دلیلی که از طریق آن می‌توان به «حکم واقعی» دست یافت.
- دلیل فقهاتی: دلیلی که ما را به «حکم ظاهری» می‌رساند.

— **حکم واقعی:** حکمی که از ناحیه خداوند برای فعلی از افعال مکلفین جعل شده است. مثال: واجب بودن نماز، حرام بودن غیبت.

— **حکم ظاهری:** هرگاه حکم واقعی یک مسئله برای فقیه روشن نباشد، مثلاً نداند بازی شطرنج حرام است یا خیر، در اینجا دچار تردید می‌شود؛ لذا ناگزیر است به اصل براءت استناد کند و در نهایت، حکم کند بازی شطرنج جایز است. از آنجا که فقیه نمی‌داند حکم واقعی بازی شطرنج نزد خداوند چیست، به این حکم، «حکم ظاهری» می‌گویند؛ یعنی ظاهراً شطرنج جایز است.

• فایده علم اصول فقه

خداوند متعال برای هر مسئله‌ای یک حکم شرعی قرار داده است که گاهی ما از طریق ادله اجتهادی به آنها علم پیدا می‌کنیم و گاهی علم پیدا نمی‌کنیم و در نتیجه به سراغ ادله فقاهتی می‌رویم.

احکام شرعی که خداوند در حق ما جعل کرده عبارت است از: وجوب؛ حرمت؛ استحباب؛ کراهت؛ اباحه. به این پنج مورد، «احکام خمسسه» گفته می‌شود.

با این توصیف، روشن می‌شود علم اصول فقه کمک می‌کند تا از طریق ادله فقاهتی و اجتهادی به حکم شرعی دست پیدا کنیم.

• تقسیم‌بندی مباحث کتاب

- **مباحث الفاظ:** در این بخش درباره مدلول الفاظ بحث می‌شود؛ یعنی مثلاً کلمه «امر» بر چه معنایی دلالت می‌کند.
- **مباحث عقلیه:** در این بخش از لوازم احکام بحث می‌شود؛ مثلاً آیا وجوب یک چیز مستلزم واجب بودن مقدمه آن است یا خیر.
- **مباحث حجت:** در این بخش درباره اموری بحث می‌شود که به می‌توانند به عنوان حجت شرعی شناخته شوند.
- **مباحث اصول عملیه:** در این بخش در خصوص این مسئله بحث می‌شود که مجتهد هنگام فقدان دلیل اجتهادی باید به چه اصولی مراجعه کند تا به حکم ظاهری برسد.

بخش اول: مباحث الفاظ

قبل از آغاز مباحث الفاظ، ضروری است مطالبی به عنوان مقدمه ذکر شد:

• تعریف «وضع»

«وضع» عبارت است از اینکه یک لفظ برای اشاره به یک معنای معین اختصاص داده شود؛ مثلاً لفظ «اسد» برای اشاره به «شیر درنده» به کار برده می‌شود.

• اقسام وضع

اختصاص دادن یک لفظ برای اشاره به یک معنا، نیازمند این است که ابتدا تصویری از معنایی که قرار است لفظ به آن اختصاص داده شود در ذهن واضع تصور شود. مثلاً تصویری از یک انسان در ذهن تصور شود و سپس نامی معین (مثل محمد) برای اشاره به او اختصاص داده شود. از این نظر وضع کلمات چهار صورت پیدا می‌کند:

- **صورت اول:** یک معنایی جزئی در ذهن تصور شود و یک لفظ جزئی برای اشاره به آن معنا اختصاص داده شود؛ مثلاً لفظ احمد برای اشاره به یک انسان.
- **صورت دوم:** یک معنای کلی در ذهن تصور شود و یک لفظ کلی برای اشاره به آن معنا اختصاص داده شود؛ مثلاً لفظ «انسان» برای اشاره به نوع انسان.
- **صورت سوم:** یک معنای کلی تصور شود و یک لفظ جزئی برای اشاره به افراد آن معنای کلی اختصاص داده شود؛ به نحوی که این لفظ صرفاً برای اشاره به یکی از افراد آن کلی صلاحیت داشته باشد. مانند اسم اشاره، ادات استفهام و ...
- **صورت چهارم:** یک معنای جزئی تصور شود و یک لفظ کلی برای اشاره به عنوان کلی آن جزئی اختصاص داده شود.

از نظر فقها، صورت چهار ممکن نیست؛ چرا که هنگام اختصاص دادن یک لفظ به یک معنا، حتماً باید معنای مورد نظر در ذهن تصور شود، آنگاه لفظی معین برای اشاره به آن معنای ذهنی اختصاص داده شود. از این نظر، چون در صورت چهارم معنای کلی در ذهن تصور نشده است، ممکن نیست بتوان لفظی را به آن اختصاص داد.

بررسی صورت سوم

گفتیم که مثال صورت سوم، اسماء اشاره و ادات استفهام است. قبل از بررسی بیشتر این مسئله لازم است تفاوت معنای اسم و حرف روشن شود. از نظر مظفر، تفاوت اسم و حرف در این است که اسم، ذاتاً دارای معنای مستقل است اما حرف، معنای مستقلی ندارد و وابسته به غیر است. مثلاً کلمه «ابتدا» ذاتاً دارای معنا است، اما حرف «علی» معنای مستقلی ندارد و فقط هنگام قرار گرفتن در ترکیب جمله، افاده معنا می‌کند.

انسان برای بیان مقاصد درونی خود، هم به معانی مستقل نیاز دارد و هم معنای غیر مستقل. به همین خاطر، برای اشاره به هر کدام از دو معنا، لفظ خاصی اختصاص داده شده است. نتیجه سخن اینکه حروف مانند اسامی دارای معنا هستند؛ اما تفاوتشان در این است که معانی اسامی مستقل است اما معنای حروف غیر مستقل است و باید آنها را در ضمن یک مفهوم دیگر تصور کرد.

باید توجه داشت که حروف میان اسامی مختلف در یک جمله ارتباط ایجاد می‌کنند و آنها را به کلام واحدی بدل می‌سازند که مقصود گوینده را آشکار می‌سازد. مثلاً در جمله: «کتبت بالقلم؛ با قلم نوشتم»، حرف «باء» میان دو اسم «کتابت» و «قلم» نسبت ایجاد کرده و معنای واحدی به آن دو داده است. با این توضیح روشن می‌شود معنا و مدلول حروف، ایجاد نسبت میان اسامی و الفاظ مختلف در یک جمله است. چون این نسبت‌ها نامحدود

است و واضع نمی‌تواند برای اشاره به هر نسبت، یک لفظ خاص اختصاص دهد لذا یک عنوانی کلی که حاکی از همه این نسبت‌ها باشد را در ذهن تصور می‌کند و لفظی را به آن اختصاص می‌دهد. مثلاً نسبت «ابتدائیت» را در ذهن تصور می‌کند و لفظ «مِن» را برای اشاره به این نسبت خاص اختصاص می‌دهد.

وضع «تعیینی» و «تعیینی»

وضع الفاظ به دو صورت انجام می‌پذیرد:

۱- **وضع تعیینی:** اگر لفظی برای اشاره به معنایی اختصاص داده شود، اصطلاحاً وضع «تعیینی» نامیده می‌شود؛ یعنی لفظی برای اشاره به معنایی تعیین شده است.

۲- **وضع تعیینی:** اگر استفاده از یک لفظ برای اشاره به یک معنا به جهت کثرت استعمال باشد، اصطلاحاً وضع «تعیینی» نامیده می‌شود. مقصود از کثرت استعمال این است که مردم به میزانی از آن لفظ برای اشاره به معنای مورد نظر استفاده کرده باشند که هنگام شنیدن آن لفظ، بی‌درنگ معنای مورد نظر در ذهنشان خطور کند.

• انواع استعمال لفظ

استعمال یک لفظ به دو صورت امکان‌پذیر است:

۱- **استعمال حقیقی:** به کار بردن لفظ در معنای حقیقی خودش «استعمال حقیقی» است؛ مثلاً استفاده از لفظ «اسد» برای حیوان درنده.

۲- **استعمال مجازی:** به کار بردن لفظ در غیر معنای حقیقی خودش «استعمال مجازی» است؛ مثلاً استفاده از لفظ «اسد» برای اشاره به شخص شجاع. لازم است معنای حقیقی لفظ و معنایی که در استعمال مجازی مورد نظر است متناسب باشد. در مثال اخیر، میان شیر درنده و انسان شجاع نسبتی برقرار است.

• انواع دلالت لفظ

- **دلالت تصویری:** مقصود این است که انسان به مجرد شنیدن یک لفظ از گوینده، معنای آن را در نظر تصور کند، ولو شخص گوینده معنای دیگری را قصد کرده باشد؛ مثلاً در استعمال مجازی، گوینده معنای دیگری غیر از معنای حقیقی لفظ را اراده کرده است.
- **دلالت تصدیقی:** مقصود، دلالت لفظ بر معنایی است که مورد نظر گوینده است. مثلاً اگر گوینده لفظ «اسد» را به کار ببرد و مرادش شخص شجاع باشد، این دلالت، دلالت تصدیقی نامیده می‌شود.

شرایط دلالت تصدیقی

- احراز دلالت تصدیقی، متوقف بر تحقق چند شرط است:
- **اولاً:** گوینده در مقام بیان باشد؛ یعنی بخواهد مطلبی را بیان کند. (مثلاً خواب نباشد)
- **ثانیاً:** گوینده جدی باشد و قصد شوخی کردن نداشته باشد.
- **ثالثاً:** گوینده، معنای مورد نظر را قصد کرده باشد و به این معنا آگاه باشد. (اشتباه نکرده باشد)
- **رابعاً:** گوینده در کلام خود قرینه‌ای قرار نداده باشد که معلوم شود معنای دیگری را اراده کرده است. اگر قرینه‌ای در کلام باشد، دلالت تصدیقی، تابع قرینه است.

دلالت تابع لفظ است یا اراده؟

پاسخ: دلالت، تابع اراده گوینده است و اساساً نمی‌توان دلالت تصویری را دلالت نامید؛ چراکه دلالت تصویری، صرفاً از باب تداعی معانی است، یعنی با شنیدن یک لفظ، معنایی در ذهن شنونده ترسیم می‌شود. دلالت در

حقیقت بدین معناست که دالّ (یعنی دلالت‌کننده - لفظ) کاشف از وجود مدلول (دلالت‌شونده - معنا) باشد تا از علم به دالّ، علم به مدلول حاصل شود.

مثال: اگر کسی در خانه را بکوبد، صدای کوبیده شدن در (دالّ) کاشف از این است که کسی پشت در است و می‌خواهد صاحب خانه را ببیند (مدلول). همان‌گونه که کوبیدن شدن در از مدلول خود حکایت می‌کند، کلام گوینده نیز در معنایی که او اراده کرده است دلالت دارد.

• علامات حقیقت و مجاز

از نظر مرحوم مظفر، برای اینکه بدانیم استعمال یک لفظ برای یک معنا به نحو استعمال حقیقی است یا استعمال مجازی، دو راه پیش رو داریم:

۱- تبادر

۲- صحت حمل و سلب

کاربرد علامات حقیقت و مجاز در جایی است که ما در خصوص وضع یک لفظ برای یک معنا تردید داشته باشیم؛ یعنی ندانیم آیا این لفظ برای این معنا وضع شده است یا خیر.

تبادر

باید توجه داشت دلالت یک لفظ بر یک معنا ناشی از یکی از این سه امر است:

۱- مناسبت ذاتی

۲- علقه وضعیش

۳- قرینه حالیه و مقالیه

مورد اول اشتباه است؛ چراکه دلالت یک لفظ بر یک معنا امری ذاتی نیست بلکه امری وضعی است؛ یعنی شخص واضع، یک لفظ را به یک معنا

اختصاص می‌دهد؛ نه اینکه خود لفظ ذاتاً چنین اقتضایی داشته باشد. اینک گفته می‌شود «تبادر» از علامات حقیقت است یعنی اینکه اگر معنا از خود لفظ، بدون نیاز به هرگونه قرینه فهمیده شود، نشان می‌دهد استعمال آن لفظ در آن معنا به نحو حقیقی است. به عبارت دیگر:

– اگر دلالت لفظ بر معنا به دلیل قرینه باشد علامت «مجاز» است.
 – اگر دلالت لفظ بر معنا به دلیل علقه وضعی باشد و نیازی به نصب قرینه نباشد، علامت «حقیقت» است.

انواع قرینه

قرینه دو نوع است:

– قرینه مقالیه: قرینه‌ای که از جنس لفظ است؛ مثلاً شخصی بگوید: «رأیت اسداً یرمی؛ شیری را دیدم که تیراندازی می‌کرد». فعل «یرمی؛ تیراندازی می‌کرد» قرینه مقالیه است چراکه نشان می‌دهد منظور گوینده از لفظ «اسد»، انسان شجاع است.

– قرینه حالیه: قرینه‌ای که از اوضاع و احوال زمانی و مکانی به دست می‌آید. مثلاً اگر کسی در میدان جنگ بگوید «رأیت اسداً؛ شیری را دیدم» اوضاع و احوال بیانگر این مطلب است که مقصود گوینده، انسان شجاع است؛ چراکه در میدان جنگ، شیر جنگل حضور ندارد.

صحت حمل

یکی از علامات حقیقت، «صحت حمل» است. اگر حمل (اختصاص دادن) یک لفظ بر یک معنا صحیح باشد، بیانگر حقیقت است؛ مثلاً حمل لفظ اسد بر معنای شیر جنگل صحیح است.

در مقابل، اگر حمل یک لفظ بر یک معنا نادرست باشد بیانگر مجاز است؛ مثلاً حمل لفظ اسد بر انسان شجاع، بدون استفاده از قرینه، نادرست است.

صحت سلب

یکی از علامات مجاز، «صحت سلب» است. اگر سلب یک لفظ از یک معنا نادرست باشد بیانگر حقیقت است؛ مثلاً سلب لفظ اسد از معنای شیر جنگل نادرست است.

در مقابل، اگر سلب یک لفظ از یک معنا صحیح باشد، بیانگر مجاز است.

• اصول لفظیه

هرگاه علم به وضع داشته باشیم، یعنی مثلاً بدانیم لفظ اسد برای شیر جنگل وضع شده است، اما تردید داشته باشیم مراد گوینده از لفظ اسد، شیر جنگل است (معنای حقیقی) یا انسان شجاع (معنای مجازی)، به «اصول لفظیه» مراجعه می‌کنیم که بدین قرار است:

- اصاله الحقیقه

- اصاله العموم

- اصاله الاطلاق

- اصاله عدم التقدير

- اصاله الظهور

کاربرد اصول لفظیه در جایی است که نمی‌دانیم گوینده، معنای حقیقی لفظ را اراده کرده است یا معنای مجازی را؛ چراکه استعمال لفظ، اعم از حقیقت و مجاز است.

اصاله الحقیقه

هرگاه تردید کنیم مقصود گوینده، معنای حقیقی لفظ است یا معنای مجازی آن، بر پایه «اصاله الحقیقه» حکم می‌کنیم که گوینده معنای حقیقی را اراده کرده است.

بر اساس این قاعده اگر گوینده ادعا کند من معنای مجازی را اراده کرده

بودم، عذرش پذیرفته نیست و می‌توان علیه او احتجاج کرد. همچنین اگر شنونده چنین ادعایی را مطرح کند، عذرش پذیرفته نیست.

اصاله العموم

هرگاه گوینده لفظ عامی را به کار ببرد و ما تردید کنیم مقصود گوینده معنای عام بوده یا معنای خاص، بر پایه «اصاله العموم» حکم می‌کنیم معنای عام مورد نظرش بوده است.

مثلاً اگر گوینده بگوید: «أكرم العلماء؛ علماء را اكرام كن» و ما تردید کنیم آیا مقصودش همه علماء هستند یا صرفاً باید عالمان عادل را اكرام کنیم، در این صورت حکم می‌کنیم مقصود گوینده، همه علماء هستند.

اصاله الاطلاق

هرگاه گوینده لفظ مطلق را به کار ببرد و ما تردید کنیم معنای مطلق مورد نظر او است یا برخی افراد آن عنوان مطلق را اراده کرده است، در این صورت بر پایه «اصاله الاطلاق» حکم می‌کنیم گوینده معنای مطلق را اراده کرده است.

مثلاً خداوند فرموده است: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»^۱؛ خداوند بیع را حلال کرده است. حال ما تردید می‌کنیم آیا در عقد بیع باید صیغه ایجاب و قبول با لفظ عربی انشاء شود یا خیر؟ در اینجا به اصاله الاطلاق تمسک کرده و می‌گوییم لزومی ندارد انشاء عقد بیع با لفظ عربی باشد؛ چراکه آیه شریفه اطلاق دارد و عقد بدون صیغه عربی را هم شامل می‌شود.

اصاله عدم التقدير

هرگاه گوینده عبارتی را بیان کند و ما احتمال دهیم در این عبارت، کلمه‌ای در تقدیر است که گوینده آن را بیان نکرده است، در این صورت

اصل بر این است که کلمه‌ای در تقدیر نیست. مثلاً در آیه «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»؛^۱ من پروردگار شما هستم. احتمال داده می‌شود مقصود گوینده، «أنا عبد ربکم؛ من بنده پروردگار شما هستم» باشد و کلمه «عبد» در تقدیر باشد؛ ولی به حکم «اصاله عدم التقدير»، این احتمال نفی می‌شود.

دو اصل «عدم نقل» و «عدم اشتراک» نیز به اصل فوق ملحق می‌شود:

– **اصل عدم نقل:** اگر احتمال دهیم معنای یک لفظ در طی زمان تغییر پیدا کرده، به نحوی که معنای اول منسوخ شده و جای خود را به معنای دوم داده است، اصل این است که چنین انتقالی در معنای لفظ تحقق نیافته است.

– **اصل عدم اشتراک:** اگر احتمال دهیم یک لفظ در طی زمان، در کنار معنای نخستین خود، به معنای دیگری نیز اختصاص داده شده و لفظ میان آن دو معنا مشترک است، اصل بر این است که چنین اشتراکی محقق نشده است.

اصاله الظهور

دلالت یک لفظ بر معنایی که گوینده اراده کرده است دو صورت دارد:

– **نص:** مقصود از «نص» این است که دلالت لفظ بر معنایی که گوینده اراده کرده است به قدری صریح باشد که احتمال هرگونه معنای غیر از آن منتفی باشد.

– **ظاهر:** مقصود از «ظاهر» این است که دلالت لفظ بر معنایی که گوینده اراده کرده است روشن باشد اما احتمال اراده معنایی غیر از آن وجود داشته باشد.

بر پایه «اصاله الظهور» هرگاه لفظ در یک معنایی ظهور داشته باشد اما احتمال داده شود گوینده معنای دیگری را از لفظ اراده کرده است، اصل بر این است که لفظ بر همان معنای ظاهریش حمل شود. به عقیده مظفر، تمام اصول لفظیه که تاکنون ذکر شد، به «اصاله الظهور» بازگشت دارند. نحوه ارجاع اصول فوق‌الذکر به «اصاله الظهور» بدین قرار است که یک لفظ:

- در فرض احتمال معنای مجازی، ظهور در حقیقت دارد.
- در فرض احتمال تخصیص، ظهور در عموم دارد.
- در فرض احتمال تقييد، ظهور در اطلاق دارد.
- در فرض احتمال تقدير، ظهور در عدم تقدير دارد.

• دلیل حجیت اصول لفظیه

تنها دلیل حجیت اصول لفظیه، بنای عقلا است؛ یعنی عقلای عالم بر اساس این اصول عمل می‌کنند. به دیگر سخن می‌توان چنین گفت:

- مقدمه ۱: سیره عقلا چنین است که همواره بر ظاهر کلام یکدیگر تکیه می‌کنند و به احتمال اراده خلاف (یعنی احتمال اراده معنایی دیگر از لفظ) اعتنا نمی‌کنند.
- مقدمه ۲: شارع مقدس در این مسئله سیره عقلا را تأیید کرده است و با آنها هم‌مسلك است؛ و الا ما را از پیمودن این شیوه نهی می‌کرد. و یا شیوه مخصوص خود را بیان می‌کرد.
- نتیجه: «اصاله الظهور» حجت است.

• مفهوم «ترادف» و «اشتراک»

۱- **ترادف:** مقصود از «ترادف» این است که دو یا چند لفظ دارای معنای واحد باشند؛ مثلاً افعال «جَلَسَ» و «قَعَدَ» هر دو به معنای «نشستن» هستند. **اشتراک:** معنای «اشتراک» این است که یک لفظ دارای دو یا چند معنای متفاوت باشد؛ مثلاً کلمه «عین» هم به معنای چشم انسان است و هم به معنای چشمه آب.

به اعتقاد مظفر، نمی‌توان یک لفظ مشترک را استعمال کرد و هم‌زمان دو معنا را اراده کرد. در این مسئله تفاوتی ندارد هر دو معنا حقیقی باشند و یا مجازی.

• حقیقت شرعی و متشرّعه

پیش از توضیح درباره چپستی حقیقت شرعی و متشرّعه باید توجه داشت کلماتی مانند «صلاه» و «صوم» در نظر ما دارای معنای خاصی در شریعت هستند؛ اما پیش از ظهور اسلام، این کلمات فاقد معنای کنونی، یعنی «معنای شرعی» بودند و بر «معنای لغوی» حمل می‌شدند. مثلاً معنای لغوی لفظ «صلاه»، پیش از ظهور اسلام «دعا کردن» بوده است؛ اما بعداً به معنای شرعی کنونی منتقل شده است.

۱- **حقیقت شرعی:** گاهی این الفاظ در زمان حضور معصومین (علیهم‌السلام) به معنای جدید (معنای شرعی) منتقل شده‌اند؛ لذا اگر آن کلمه را در قرآن یا روایات مشاهده کنیم بر معنای شرعی حمل می‌کنیم. در اینجا اصطلاحاً «حقیقت شرعی» ثابت است.

۲- **حقیقت متشرّعه:** گاهی این الفاظ پس از دوران حضور معصومین (علیهم‌السلام) به معنای جدید (معنای شرعی) منتقل شده‌اند. در این صورت «حقیقت متشرّعه» ثابت است.

با این توضیح، اگر حقیقت منشرعه ثابت باشد، مثلاً بدانیم لفظ «صلاه» پس از دوران حضور ائمه علیهم السلام به معنای نماز اختصاص داده شده است، در صورتی که این لفظ در قرآن یا روایات به کار رفته باشد و قرینه‌ای وجود نداشته باشد که معنای لغوی، مورد نظر بوده یا معنای شرعی، سه دیدگاه متصور است:

- دیدگاه اول: باید الفاظ بر معنای لغوی خود حمل شوند، نه معنای شرعی.
- دیدگاه دوم: باید توقف کرد؛ یعنی نه بر معنای لغوی خود حمل شوند و نه معنای شرعی.
- دیدگاه مظفر: باید میان قرآن و روایات قائل به تفصیل شد.

بررسی دیدگاه مظفر

- مظفر میان الفاظ به کار رفته در قرآن و الفاظ روایات تفکیک می‌کند:
- قرآن: در آیات قرآن، الفاظ همواره با قرائنی به کار رفته‌اند که نشان می‌دهد معنای شرعی آنها اراده شده است.
- روایات: در خصوص روایات اهل بیت علیهم السلام حقیقت شرعی ثابت است و الفاظ بر معنای شرعی خود حمل می‌شوند. دلیل این ادعا چنین است:
- مقدمه ۱: کثرت استعمال این الفاظ در معنای شرعی خود، در زمان امیرالمومنین علیه السلام ثابت شده است.
- مقدمه ۲: کثرت استعمال یک لفظ در یک معنا موجب «وضع تعینی» است.
- مقدمه ۳: وضع تعینی موجب می‌شود الفاظ، در معنای شرعی خود «حقیقت» شوند. (حقیقت \neq مجاز)
- نتیجه: «حقیقت شرعی» در روایات ثابت است؛ لذا هرگاه این الفاظ در روایات به کار رفته باشند و قرینه‌ای وجود نداشته باشد، بر معنای شرعی حمل می‌شوند.

نکته آخر: حقیقت شرعیه در خصوص روایات پیامبر ﷺ محقق نیست؛ اما اگر روایات پیامبر ﷺ از طریق ائمه (علیهم السلام) برای ما نقل شده باشند، حقیقت شرعیه ثابت است و الفاظ بر معنای شرعی خود حمل می‌شوند.

• نزاع صحیح و اعم

آیا الفاظ عبادات و معاملات برای موارد «صحیح» خود وضع شده‌اند یا برای معنای «اعم» از صحیح و فاسد وضع شده‌اند؟ مثلاً آیا نماز فاسد حقیقتاً «صلاه» است یا اینکه مجازاً «صلاه» نامیده می‌شود؟ ابتدا باید معنای صحت و فساد روشن شود:

- **عبادت و معامله صحیح:** عبادت و معامله‌ای است که واجد تمام شرایط صحت باشد؛ به عبارت دیگر، «تام الاجزاء و الشرائط» باشد، یعنی تمام اجزا و شرایط صحت را داشته باشد.
- **عبادت و معامله فاسد:** عبادت و معامله‌ای است که واجد شرایط صحت نباشد.

- **مثال فساد در عبادات:** نماز بدون وضو چون فاقد شرط «طهارت» است، فاسد است.
- **مثال فساد در معاملات:** معامله از روی اجبار چون فاقد عنصر «رضایت» است، فاسد است.

به عقیده مظفر، الفاظ عبادات و معاملات برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده است، به دو دلیل:

- **تبادر:** هنگام شنیدن لفظ «صلاه»، خصوص معنای نماز صحیح به ذهن متبادر نمی‌شود؛ بلکه معنای صحیح و فاسد به ذهن می‌آید.
- **عدم صحت سلب:** نماز فاسد هم حقیقتاً نماز است و سلب عنوان «صلاه» از آن صحیح نیست.

ثمره بحث صحیح و اعمّ

باید دانست وقتی مولا به ما امر کند شیئی را ایجاد کنیم و ما تردید می‌کنیم آیا با ایجاد فلان مصداق، امر مولا امتثال شده است یا خیر، دو حالت قابل فرض است:

۱- **حالت اول:** عنوانی که مولا بدان امر کرده بر آن مصداق خارجی صدق می‌کند؛ اما احتمال داده می‌شود قیدی در غرض مولا دخیل بوده که در این مصداق خارجی موجود نیست. مثلاً مولا امر می‌کند: «إعتق رقبه؛ بنده‌ای را آزاد کن». قطعاً عنوان «بنده» بر «بنده کافر» هم صدق می‌کند، با این وجود احتمال می‌دهیم مقصود مولا «بنده مومن» بوده است. در اینجا به «اصاله الاطلاق» تمسک می‌کنیم و بنا را بر این می‌گذاریم که با آزاد کردن بنده کافر، امر مولا امتثال می‌شود.

۲- **حالت دوم:** معلوم نیست عنوانی که مولا بدان امر کرده بر آن مصداق خارجی صدق کند. مثلاً خداوند فرموده است: ﴿فَتَيْمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾؛ 'با خاک پاک تیمم کنید. حال ما تردید داریم آیا عنوان «صعید؛ خاک»، شامل گرد و غبار هم می‌شود یا خیر. در اینجا صدق عنوان آنچه مولا امر کرده است (یعنی خاک) بر مصداق خارجی (یعنی گرد و غبار)، مشکوک است و نمی‌توان به «اصاله الاطلاق» تمسک کرد.

حاصل کلام را می‌توان در دو عبارت چنین خلاصه کرد:

۱- هرگاه صدق عنوان مأموریه (یعنی آنچه بدان امر شده‌ایم) بر مصداق خارجی احراز شود و صرفاً احتمال دهیم قید خاصی در غرض مولا دخیل بوده است به «اصاله الاطلاق» تمسک می‌کنیم.

۲- هرگاه صدق عنوان مأموریه بر مصداق خارجی مشکوک باشد، نمی‌توان به «اصاله الاطلاق» تمسک کرد.